

Analyzing the Text of Madayeh-al-Hosseinieh and Examining their Outstanding Stylistic Features*

Reza Bahrami Torbati

PhD student of Persian language and literature at Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Farzad Ghaemi¹

Assistant professor of Persian language and literature at Ferdowsi University
of Mashhad

Abstract

Fath Ali Shah Qajar (d. 1870) revived the court poetry by gathering poets and paying homage to them. This caused important memoirs to be written at his time and the poets' moods and poems to be recorded in these memoirs. One of the important memoirs of this period, which has not been published yet and little research has been done on it, is the memoirs of Madayeh al-Hosseinieh written by Abdolbaqi Isfahani (d. 1859). This book is a centurial, praiseworthy and local memoir and has a special historical value owing to the features mentioned in it. Also, its literary and musical prose needs to be literarily analyzed. The purpose of this article is to know the historical and content values and the literary features of this book. For this purpose, descriptive-analytical method and library tools have been used to identify and introduce the copies of the book and to study its historical value and special intellectual, linguistic, and literary features.

According to the reviews of this article, the book is valuable in terms of the history of literature due to its attention to the predominant poetic forms as well as the memoirs of anonymous poets, unique biographical information about them and detailed poetic examples. It also has special literary values due to its high frequency of rhyming and verbal symmetry as well as the extensive use of creative combinations and metaphorical forms. Accordingly, it is necessary to correct and publish this book.

Keywords: Abdolbaqi Esfahani, Madayeh al-Hosseinieh, Qajar Tazkereh (memoir), Stylistics, Introduction of manuscripts.

* Date of receiving: 2021/11/13

Date of final accepting: 2022/3/7

1 - email of responsible writer: ghaemi-f@um.ac.ir

فصلنامه علمی کاوش‌نامه

سال بیست و سوم، تابستان ۱۴۰۱، شماره ۵۳

صفحات ۱۱۲-۷۷

DOR: [20.1001.1.17359589.1401.23.53.3.0](https://doi.org/10.1001.1.17359589.1401.23.53.3.0)

معرفی متن مدایح حسینیّه و بررسی مشخصات سبکی برجسته آن* (مقاله پژوهشی)

رضا بهرامی‌تربتی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر فرزاد قائمی^۱

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق.) با گردآوردن شاعران و ارج‌نهادن به ایشان، به احیای شعر دربار پرداخت. این کار سبب شد تا در زمان او، تذکرة‌های مهمی تألیف گردد و احوال و اشعار شاعران در این تذکرة‌ها ثبت و ضبط شود. از تذکرة‌های مهم این دوره که هنوز به چاپ نرسیده و درباره آن تحقیقات اندکی نیز انجام شده، تذکرة «مدایح حسینیّه» نوشته عبدالباقی اصفهانی (متوفی ۱۲۳۸ ق.) است. این کتاب تذکرة‌ای عصری، ممدوحی (مناقبی) و محلی است و به دلیل این ویژگی‌ها ارزش تاریخی ویژه‌ای دارد. همچنین نثر ادبی و موسیقایی آن نیازمند بررسی و تحلیل ادبی است.

هدف از این جستار، شناختن ارزش‌های تاریخی و محتوایی و ویژگی‌های ادبی این کتاب است. بدین منظور با روش تحلیلی-توصیفی و ابزار کتابخانه‌ای، به شناسایی و معرفی نسخه‌های این کتاب و بررسی ارزش تاریخی و ویژگی‌های خاص فکری، زبانی، و ادبی آن پرداخته شده است.

بر اساس بررسی‌های این جستار، مدایح حسینیّه به دلیل توجه به گونه غالب شعر شاعران و نیز بیان شرح حال شعرا گمنام و اطلاعات منحصر به فرد از زندگی آنان و نیز به دلیل ارائه نمونه‌های مفصل شعری از آنان، از نظر تاریخ ادبیات ارزشمند است؛ همچنین، به علت بسامد بالای سجع‌پردازی‌ها و قرینه‌سازی‌های

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۸/۲۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۱۲/۱۶

^۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: ghaemi-f@um.ac.ir

لفظی و نیز کاربرد فراوان ترکیبات خلاقانه و صورت‌های تشبیهی و استعاری، ارزش‌های ادبی چشمگیری دارد. بر همین اساس، تصحیح و چاپ این کتاب ضرورت دارد.

واژه‌های کلیدی: عبدالباقی اصفهانی، مدایح حسینی، تذکره قاجاری، سبک‌شناسی، معرفی نسخه‌های خطی.

۱- مقدمه

در دوره حکومت فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق.) به دلیل تثبیت سلطنت قاجارها و علاقه شاه و شاهزادگان به شعر و ادبیات، انجمن‌ها و مراکز ادبی مهمی در اصفهان و تهران شکل گرفت (آرین‌پور، ۱۳۸۷: ۱۳/۱-۱۴) و شعر درباری و مدیحه‌سرایی ارباب قدرت، مجدداً رواج یافت که نوشتن تذکره‌های شاعران را به دنبال داشت؛ تذکره‌هایی که به گفته گلچین معانی، نخستین مرجع ارباب تحقیق برای تدوین تاریخ ادبیات فارسی هستند (گلچین معانی، ۱۳۶۳: ۱/سه). از جمله تذکره‌های مهم عصر قاجار که تا کنون منتشر نشده و تحقیقی جدی نیز درباره آن انجام نشده، تذکره مدایح حسینی است. تذکره مدایح حسینی نوشته عبدالباقی اصفهانی (متوفی ۱۲۳۸ ق.)، درباره ۷۲ تن از شاعران مداح محمدحسین خان امین‌الدوله اصفهانی است که در ابتدا، حاکم اصفهان بوده و بعدها، به مقام صدر اعظمی فتحعلی‌شاه قاجار رسیده است. هدف از این پژوهش، معرفی مدایح حسینی، بررسی نسخه‌های خطی آن، شناخت ارزش‌های تاریخی و ادبی کتاب، بویژه ارزش محتوایی آن، در مقام یک تذکره شعری و همچنین شناخت ویژگی‌های سبکی نثر عبدالباقی اصفهانی در این کتاب است.

۱-۱- پیشینه تحقیق

علی‌اکبر نواب‌شیرازی (بسمل) (متوفی ۱۲۶۳ ق.) در «تذکره دلگشا» (۱۳۷۱)، در یک بند به شرح احوال نویسنده کتاب و نسب و مناصب او پرداخته است. رضاقلی‌خان هدایت (متوفی ۱۲۸۸ ق.) نیز در جلد دوم تذکره «مجمع‌الفصحاء» (۱۳۸۲)، به نام و

نسب عبدالباقی و ارتباط او با عبدالوهاب نشاط اصفهانی و نیز به مقام حکومتی او در کرمانشاه و لرستان اشاره کرده و همچنین از سمت کلانتری او نیز سخن گفته است (ر.ک.: هدایت، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۶۸).

عبدالرزاق دنبلی (متوفی ۱۱۹۳ ق.) در تذکره «نگارستان دارا» (۱۳۴۳)، بجز مطالب فوق، اطلاعات بیشتری دربارهٔ اواخر عمر و تاریخ فوت عبدالباقی دارد. از جمله، از استعفای عبدالباقی از شغل کلانتری اصفهان و سفر او به عتبات عالیات و پس از آن حضور او در دربار محمدعلی میرزا سخن گفته است.

فاضل خان گروسی (متوفی ۱۲۵۹ ق.) در تذکره «انجمن خاقان» (۱۳۷۶)، جایگاه و مشاغل محمدعلی میرزای قاجار را نیز توضیح داده است. همچنین در کتاب «نگارستان دارا» (۱۳۴۳) سال فوت باقی آمده است. بنابر نوشتهٔ این تذکره، دیوان باقی قریب به چهارهزار بیت دارد.

سیداحمد دیوان بیگی شیرازی (متوفی پس از ۱۳۱۰ ق.) نیز در تذکره «حدیقه الشعراء» (۱۳۶۴)، به نسب عبدالباقی اصفهانی و نسبت او با نشاط و نیز مقام حکومتی عبدالباقی در کرمانشاه و سال وفات او پرداخته است. از امتیازات این کتاب آن است که محل وفات این شاعر را نیز ذکر کرده است.

عبدالحسین نوایی، مصحح کتاب در حاشیهٔ «حدیقه الشعراء» از کتاب «سفینه المحمود» (۱۳۴۶)، اطلاعات بیشتری نقل می‌کند که نشان می‌دهد نویسنده در جوانی به عرفان تمایل داشته است. در نهایت محمود هدایت در تذکرهٔ «گلزار جاویدان» (۱۳۵۳) که از آثار دورهٔ پهلوی است، از این شاعر و نویسنده یاد کرده است. اطلاعات این کتاب، مشابه کتاب‌های پیشین است، جز آن که سمت وزارت کرمانشاه و لرستان و عربستان را نیز به عبدالباقی اصفهانی نسبت می‌دهد.

علاوه بر آنچه در این تذکره‌ها آمده است، مصحح «اعلام اصفهان» (۱۳۸۶) نیز از عبدالباقی اصفهانی و تذکرهٔ او یاد کرده است. همچنین احمد گلچین معانی در کتاب

«تاریخ تذکره‌های فارسی» (۱۳۶۳) به اختصار، شرح حال باقی را آورده و کتاب «مدایح حسینی» را معرفی کرده است. شرح حال عبدالباقی و اثرش در کتاب گلچین معانی، منقول از «تذکره دلگشا» و «نگارستان دارا» است.

پس از این منابع، مهم‌ترین پژوهش و تحقیق درباره کتاب مورد مطالعه، یادداشت‌های مرحوم جلال‌الدین همایی در نسخه خطی موجود در کتابخانه دانشگاه تهران است. همایی در ابتدای این نسخه درباره ارزش نسخه و شاعران کتاب به داوری پرداخته است. بجز این، در حاشیه کتاب درباره شاعران و مطالب آن توضیحاتی آورده است.

۲- درباره نویسنده و اثر او

۲-۱- زندگی نویسنده

میرزا عبدالباقی موسوی اصفهانی، متخلص به «باقی»، از شاعران و ادیبان و کارگزاران دوران سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار در قرن ۱۳ هجری قمری است. به گفته تذکره دلگشا عبدالباقی از بنی‌اعمام نشاط اصفهانی (متوفی ۱۲۴۴ ق.) و نبیره طبیب اصفهانی (متوفی ۱۱۶۸ ق.) بوده است (نواب شیرازی، ۱۳۷۱: ۶۲۱). طبیب از شاعران بنام و همچنین پزشک و ندیم نادرشاه افشار بوده و پس از نادرشاه، به کلانتری اصفهان رسیده است. دیوان شعر او منتشر شده و دارای ۳۰۰۰ بیت است (طبیب اصفهانی، ۱۳۷۶: ۶).

شغل کلانتری که در ساختار سیاسی پیشامعاصر، مقامی همچون شهرداری و شهرداری در نظام اجتماعی امروز است، در اصفهان به صورت موروثی به فرزندان طبیب، از جمله میرزا عبدالباقی رسیده بود (هدایت، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۶۸). او همچنین مدتی به مناصب وزارت کرمانشاهان، لرستان و عربستان (خوزستان) اشتغال داشت (همان).

عبدالحسین نوایی از کتاب سفینه‌المحمود نقل می‌کند که عبدالباقی اصفهانی در روزگار جوانی از صحبت یکی از پیران صافی ضمیر بهره برده و مدتی «دست به دامن مطالب عرفان» داشته است (دیوان بیگی شیرازی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۲۳). به روایت تذکره انجمن خاقان، او پس از مدتی از شغل کلانتری کناره گرفته، به عتبات عالیات رفته بود. پس از بازگشت از این سفر به منادمت محمدعلی میرزا، حاکم کرمانشاه، لرستان، همدان و خوزستان و نایبان او، شرفیاب شده، در دربار این فرد حضور یافت (گروسی، ۱۳۷۶: ۹۲). سال وفات عبدالباقی را ۱۲۳۸ ق. و محل احتضارش را کرمانشاه دانسته‌اند (دنبلی، ۱۳۴۳: ج ۱: ۶۳؛ بیگی شیرازی، ۱۳۶۴: ج ۱: ۲۲۲).

۲-۲- درباره ممدوح کتاب: محمدحسین خان امین‌الدوله

محمدحسین خان امین‌الدوله معروف به صدراصفهانی در سال ۱۱۸۵ ق. در اصفهان متولد شد. برخی تواریخ قاجار اصل او را از رعاع‌الناس و «علاف و علاف‌زاده‌ای» دانسته‌اند؛ با این حال، با ممارست و کسب فضایل و محاسن، به عالی‌ترین درجات رسید (نواب‌طهرانی، ۱۳۷۶: ۱۵۰). رستم‌الحکماء او را «برکشیده شاه» دانسته و معتقد است که بدون نظر شاه، نمی‌توانسته به جایی برسد؛ با این حال در ستایش او می‌نویسد: «بسیار فقرا و ضعفا و بینوایان را معین و دستگیر» بود (رستم‌الحکماء، ۱۳۸۲: ۲۱۸).

صدراصفهانی در ابتدا به مرتبه ایالت‌داری و بیگلربیگی اصفهان و پس از آن به صاحب‌دیوانی و مستوفی‌الممالکی و بعد از وفات میرزا محمدشفیع در تاریخ ۱۲۳۴ ق. به صدراعظمی رسید. به همین دلیل القاب او از «امین‌الدوله» به «نظام‌الدوله» و سپس «صدراصفهانی» تغییر یافت (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۵۸۱). بازبینی و تغییر القاب وی در نسخه مدایح جلال‌الدین همایی (نسخه کتابخانه دانشگاه تهران)، از دلایلی است که همایی را به این نتیجه می‌رساند که اقلماً بخشی از این نسخه زیر نظر مؤلف استنساخ شده است (ر.ک.: اصفهانی، د: ۵).

شرح بناها و آثار متعددی که صدراصفهانی ساخته یا مرمت کرده است، در کتب تاریخ مذکور است (برای نمونه ر.ک.: خاوری‌شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۴۲) و موضوع فصل اول کتاب نیز ستایش همین آثار است. مرحوم همایی نیز از آثاری که صدر در کسوت مناصب مختلف به یادگار گذاشته است، یاد می‌کند (ر.ک.: اصفهانی، د: ۴). درباره علت مرگ او گفته‌اند که به‌ظاهر به بیماری یرقان مبتلا شد و در تاریخ ۱۲۳۹ ق. درگذشت؛ باین حال خاوری‌شیرازی در تاریخ ذوالقرنین، غصه و اندوه ناشی از مخالفت میرزا علی محمدخان با انتساب نوه محمدحسین خان به مقام بیگلربیگی اصفهان را سبب فوت صدر دانسته است (خاوری‌شیرازی ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۸۰-۵۸۲).

۲-۳- جایگاه گونه‌شناسی تذکره مدایح حسینی

تذکره‌های ادبی منابعی هستند که با لحن و نگاهی غالباً ادیبانه به ارائه مرتب شرح حال شاعران حرفه‌ای یا متفنن، و همراه آن نمونه‌ای از آثار ایشان می‌پردازند (شفیعیون، ۱۳۹۳: ۸۸) و شامل انواعی چون عمومی، عصری، ناحیه‌ای، ممدوحی و منتقبتی‌اند. تذکره‌های عمومی معمولاً از روی منابع کهن و درباره شاعران ادوار و اعصار و نواحی مختلف تنظیم می‌شده، عمدتاً حاوی قصه‌ها و افسانه‌هایی بی‌پایه بودند (ر.ک.: گلچین معانی، ۱۳۶۳، ج ۱: چهار-پنج؛ دیوان‌بیگی‌شیرازی، ۱۳۶۴، ج ۱: هشت)؛ تذکره‌های عصری به شاعران یک دوره خاص، و تذکره‌های ممدوحی به شاعران یک ممدوح و حامی خاص، و تذکره‌های ناحیه‌ای به شاعران یک مکان جغرافیایی خاص منحصر است (شفیعیون، ۱۳۹۳: ۹۳).

از آنجا که تذکره‌های عصری و ممدوحی به شاعران معاصر نویسنده می‌پردازد، مطالب افسانه‌ای و خیالی در آن کم‌تر دخیل است. همچنین شاعران گمنام‌تر و کم‌تر مشهور نیز در این تذکره‌ها به خوبی معرفی شده‌اند. ویژگی مهم تذکره مدایح حسینی آن است که هم‌زمان هم تذکره‌ای عصری، هم تذکره مدایحی و هم تذکره ناحیه‌ای

است. این تذکره به شاعران دوره فتحعلی شاه، در زمان حیات محمدحسین خان امین‌الدوله، در ناحیه اصفهان پرداخته است. زمان تذکره، دوره فتحعلی شاه است که به علت توجه دربار به شاعران، در روند شکل‌گیری ادبیات معاصر مهم به شمار می‌آید. فتحعلی شاه خود شاعر بوده و قصاید فراوانی داشته است (براون، ۱۳۷۵: ۱۵۱).
بجز این جهات کلی، تذکره مدایح حسینیّه برخی ارزش‌های ویژه تاریخی و محتوایی دارد که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

۲-۴- ارزش‌های تاریخی و محتوایی کتاب مدایح حسینیّه

۲-۴-۱- اطلاعات ویژه کتاب

الف) از ویژگی‌های خاص متن، اطلاعات آن درباره میزان صله و جوایز دریافتی و نحوه اکرام به شعراست؛ برای نمونه، درباره میرزا جعفر صافی اصفهانی (متوفی ۱۲۱۹ ق.) در حدیقه الشعرا دیوان‌بینگی شیرازی، تذکره آتشکده آذربایگدلی، مجمع الفصحای رضاقلی خان هدایت و نگارستان دارا تألیف عبدالرزاق بیگ دنبلی اطلاعاتی آمده است؛ اما هیچ‌کدام میزان صله و جوایز کتاب او را نگفته‌اند. در تذکره اختر و تذکره تجربه‌الاحرار و تسلیة‌الابرار نیز که به آن اشاره‌ای شده، در حد چند کلمه آمده است: «بر وظیفه و انعام او افزودند» (گرچی نژاد تبریزی، ۱۳۴۳: ۱۲۲)؛ عبارت دیگر «صله و جایزه و تحسین یافت» است (دنبلی، ۱۳۴۹، ج ۱: ۴۴۲)؛ ولی در مدایح حسینیّه به اعطای لقب او نیز اشاره شده و درباره ارسال مقرری نیز به تفصیل بیشتر سخن گفته است:

«کتاب مثنوی... در توصیف غزوات... علی ابن ابی‌طالب -صلوات‌الله و سلامه علیه- به رشته نظم کشیده... بعد از اتمام، به نظر قبله عالم و عالمیان رسانیده، آن گنجینه گوهر شاهوار را... شهنشاه‌نامه نامیده و او بنابر شیخوخیت به شیخ الشعرا بی ملقب از کمال اکرام گردید. جایزه و صله آن کتاب را به کتاب دفترخانه اشارت رفت که همه ساله به اضعاف مضاعف وجهی به مقرری او افزایند و مبلغی به صیغه انعام در وجه او

برات نمایند؛ لهذا همه ساله تنخواه مذکور را به اصفهان حواله و از فیض مرحمت خدام عالی مقام بندگان بیش از آنچه باید و شاید وی را عاید شدی» (اصفهانی، د: ۱۹-۲۰).^۱ همچنین، درباره میرزا ابوالحسن حریف (متوفی ۱۲۳۰ ق.)، به مبلغ صله قصیده او اشاره کرده است: «و از آن امیر بی نظیر در صله این قصیده مبلغ پنجاه تومان نقد و مقدار کلی جنس به جهت تدارک خویشتن بازیافت» (اصفهانی، د: ۲۲۴).

در تذکره نگارستان دارا و مجمع الفصحاء و انجمن خاقان و تذکره دلگشا و تجربه الاحرار و تسلیة الابرار ذکری از این صله و کم و کیف آن نیست؛ ضمن آن که در تذکره خاقان (۴۹۰-۴۹۱) از این شاعر بسیار بدگویی شده و فردی کم‌سواد و بدزبان دانسته شده است؛

ب) این کتاب همچون انجمن خاقان، نمونه‌های مفصلی از اشعار شاعران دارد؛ با این تفاوت که در انجمن خاقان درباره خود شاعران اطلاعات مختصری آمده؛ ولی در این تذکره درباره شاعران قلم‌فرسایی بیشتری شده است. همچنین قصاید و قطعات ماده‌تاریخ مفصلی از شاعرانی نقل کرده که دیوان آنان تا کنون به طبع نرسیده است.

در برخی موارد، تعداد ابیات نقل شده بیش از تذکره‌های دیگر است و پژوهشگر را به نمونه‌های بیشتری از شعر شاعران گمنام‌تر و کسانی که آثارشان از دست رفته است، رهنمون می‌کند؛ مثلاً، درباره رهی اصفهانی (متوفی ۱۲۲۶ ق.) در حدیقة الشعراء ۱۶ بیت (ج ۱، ۶۹۹-۷۰۰)، در مجمع الفصحاء (ج ۲، ۴۵۷)، ۸ بیت، در تذکره دلگشا (ص ۶۳۹) و انجمن خاقان (ص ۵۱۲)، ۵ بیت نقل شده است؛ در حالی که در مدایح حسینیه ۵۱ بیت از قطعات و قصاید وی موجود است (۷۱-۷۹). همچنین در تذکره مدایح حسینیه ۴۱ بیت از قطعات شاعری به نام محمدباقر عامی اصفهانی نقل شده است؛ در حالی که در تذکره حدیقة الشعراء و تذکره مجمع الفصحاء (ج ۲، ۱۰۵۹) تنها ۳ بیت و در تذکره انجمن خاقان (۵۶۸) ۲ بیت از او آمده است؛

ج) در این تذکره اطلاعاتی درباره شاعران ثبت شده که در تذکره‌های معروف عصر قاجار اثری از آن نیست یا بسختی، می‌توان آن را یافت؛ مثلاً درباره ناطق‌اصفهانی (متوفی ۱۲۳۵ ق.)، آورده که از سوی دربار، لقب «ساحرالشعراء» داشته است (۱۲۲).

از این شاعر در مجمع‌الفصحاء (ج ۲: ۱۶۰۸-۱۶۰۹)، حدیقه‌الشعراء (ج ۳: ۱۸۱۴-۱۸۱۶)، تذکره‌اختر (۲۱۳-۲۱۴)، سفینه‌المحمود (ج ۱: ۳۳۷-۳۳۸)، و تذکره دلگشا (۵۲۹) یاد شده؛ ولی به چنین لقبی اشاره نشده است. در تذکره انجمن خاقان و تجربه‌الاحرار نیز اصلاً نامی از وی نرفته است. یا همچنین درباره سیدمحمد فریدنی متخلص به «آتش» در مَدایح حسینیه آمده است: «لاجرم یکی از امیرزادگان کامکار والتبار را معلّم گردیده و به آن واسطه به خدمت حضرت ظل‌اللهی رسیده، به نیابت صدارت اصفهان مفتخر و سرافراز شد» (اصفهانی، د: ۱۷۳). کسوت معلّمی شاهزادگان نکته‌ای است که در شرح حال این شاعر در تذکره انجمن خاقان (۴۷۶)، حدیقه‌الشعراء (ج ۱، ۱۹)، مجمع‌الفصحاء (ج ۲، ۲۰۷)، و سفینه‌المحمود (ج ۱، ۱۵۷) مذکور نیست.

د) درباره برخی از شاعران کتاب، در تذکره‌های مهم عصر قاجار اطلاعی وجود ندارد. برای نمونه، در صفحه ۲۰۴ نسخه اساس، از شاعری به نام آقا علی‌اکبر پیمان از رعایا و زارعین بلوک ماریین اصفهان یاد می‌کند که چندی توسط دربار عقوبت شده و به مدح امیر بازگشته است. این مؤلف ۲۲ بیت از اشعار او را نیز نقل می‌کند. از این شاعر در تذکره حدیقه‌الشعراء، سفینه‌المحمود، مجمع‌الفصحاء، انجمن خاقان، آتشکده، تجربه‌الاحرار، و تذکره دلگشا نامی نیامده است؛ بنابراین، از جمله منابع نادری که به این شاعر پرداخته است، همین مَدایح حسینیه است. همچنین در صفحه ۳۳۵ از شاعری به نام آقامحمد شفیق نام می‌برد که در تذکره‌های فوق نامی از او نیامده است. اصفهانی از پدر و اجداد و سرگذشت این شاعر نیز اطلاعاتی به دست می‌دهد و در ادامه، بیش از صد بیت از اشعار او را نقل می‌کند که در هیچ جای دیگر ثبت نشده است. بدین ترتیب،

این تذکره، دربردارنده اطلاعاتی درباره شاعران ناشناخته و بویژه نمونه‌هایی از شعر ایشان است که در مطالعات تاریخی و سبکی در حوزه ادبیات معاصر بسیار مفید خواهد بود.

۲-۴-۲- بررسی‌های ادبی نویسنده در تذکره

حسین خطیبی در بررسی اقسام نثر، میان نثرهای علمی و عقلی و نثرهای وصفی، نقلی و خبری تمایز قائل است. در دسته اول معنی بر لفظ غلبه دارد و اسلوب نثر به‌طور کامل از زبان شعر متمایز است؛ ولی در دسته دوم که قطعیت و صراحت دسته اول را ندارد، ظرفیت قبول مختصات لفظی و فنی و ادبی بیشتر است (خطیبی، ۱۳۶۶: ۴۷).

شمیسا نسبت لفظ و معنا در متون ادبی را با مفهوم «تبادل و صف و خبر» نشان می‌دهد. اعتدال در کاربردهای هنری و صنایع لفظی، سبب می‌شود متن ادبی در عین حال که زیبایی و فخامت دارد، از عهده انتقال خبر و محتوای خود نیز برآید (ر.ک.: شمیسا، ۱۳۹۷: ۳۱۸).

توجه به این مباحث در بررسی محتوا و اطلاعات تذکره‌ها اهمیت دارد. به گفته مظاهر مصفا، اغلب تذکره‌ها به‌جای پرداختن به سبک و سیاق شاعر یا قضاوت‌های ادبی دقیق، به لفاظی و بازی با کلمات پرداخته‌اند (هدایت، ۱۳۸۲: ج ۱: چهارده)؛ زیرا تذکره‌ها از قدیم بیشتر یک گونه ادبی بوده‌اند تا علمی؛ و از افسانه‌ها، تفنن‌های شاعرانه و قضاوت‌های سطحی و حتی خرافی نسبت به مسائل مشحون بوده‌اند؛ با وجود این، تذکره‌های عصر قاجار از نظر وجوه تاریخی و ادبی یکسان نیست و از این نظر به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف) تذکره‌هایی که یا در بخش‌های اصلی کتاب (فارغ از دیباچه و مقدمه کتاب که به سنت قدیم معمولاً مصنوع نوشته می‌شد)، یا حتی در کل کتاب به نثر مرسل نوشته

شده و بیش از پرداختن به قرینه‌سازی‌های لفظی به دنبال نقل اطلاعات و حکایاتی از شاعر موردنظر است؛ نمونه این نوع تذکرها، حدیقه‌الشعراء و مجمع‌الفصحاء است؛

ب) تذکره‌هایی که چه در بخش مقدمه و چه در بخش‌های پس از آن، به نثر فنی یا مصنوع نوشته شده‌اند. این تذکرها خود در شمار آثار ادبی و نثر شاعرانه عصر قاجار هستند. از مهم‌ترین نمونه‌های آن، تذکره دلگشا و انجمن خاقان است.

کتاب مدایح حسینیّه مورد بحث، از شمار دسته اخیر است و در سراسر کتاب به سجع‌پردازی و قرینه‌سازی پرداخته است؛ بنابراین تا حدّ زیادی انتقال اطلاعات یا داوری‌های ادبی جای خود را به بازی با الفاظ داده است. با این حال، تفاوت‌هایی بین این تذکره و دیگر تذکره‌های مصنوع این عصر وجود دارد: تذکره‌هایی چون حدیقه‌الشعراء و مجمع‌الفصحاء عمدتاً به بیان شرح حال شاعران پرداخته‌اند و در کار آنان بندرت بررسی‌های ادبی دیده می‌شود؛ ولی در تذکره مدایح حسینیّه رویکرد ظریفی به انواع شعری وجود دارد که در بررسی‌های ژانری بسیار مفید است. بدین صورت که اصفهانی، در نقد شعر یک شاعر به گونه ژانری خاصی که شاعر در آن تسلط دارد، تصریح کرده و حتی درباره میزان تسلط شاعر در گونه‌های ژانری قضاوت کرده است؛ چنانکه درباره میرزاصادق پروانه می‌گوید:

«غالباً به غزل‌سرایی مایل و قصیده‌اش نیز طرز غزل شامل است ... با آن که زبان به قصیده‌سرایی نگشوده و طریق مدح و ثنا را نپیموده، افتتاح ثناگستری را به مدح نواب امین‌الدوله السلطانی نموده» (اصفهانی، د: ۵۷).

و درباره آقابابای عارض آورده: «و با آن که فنّ او در شاعری، غزل‌سرایی است، هر دم در مدح آن خدایگان قصاید غراً سراید» (همان: ۳۸۳).

این اشارات در کتاب مدایح حسینیّه به قدری تکرار شده که در تذکره‌های دیگر با این کیفیت و کمیت نمونه مشابهی تا امروز گزارش نشده است؛ نکته‌ای که حاکی از

ارزش‌های ادبی خاص این کتاب است؛ چنانکه برای ۲۲ شاعر از ۷۲ شاعر کتاب، یعنی بیش از یک‌چهارم شاعران، اشارات ژانری و گونه‌شناختی دارد.

نکته دیگری که در این کتاب مشهود است، تأثیر غایت و دلالت کلان متن در مدح صدر وزیر است. از آنجا که کتاب همچون اثری ادبی در مدح وزیر نوشته شده و شاعران کتاب هم در زمان تألیف اغلب زنده بوده‌اند، نویسندگان از نقد ارزش‌گذارانه شاعران پرهیز کرده و در مواردی نیز که نقدی را ضروری دیده، بسیار محتاطانه قلم رانده است؛ مثلاً وقتی درباره آقامحمدصادق ناطق سخن می‌گوید و نقدی نسبت به شعر وی دارد، به شیوه‌ای غیرمستقیم و لحنی محتاطانه می‌نویسد:

«اگرچه درآری مضامین بدیع سفته، چنانکه باید و شاید، استعداد خویش ظاهر ننموده. امیدوار است که از یمن تربیت این دولت ابدمدت ... قصاید غرا در مدح بندگان عالی مسطور و در قرون و دهور، مذکور گردد» (همان: ۴۷۷).

این نمونه بیشترین حد انتقاد به شعر شاعران را در تذکره نشان می‌دهد؛ در حالی که در تذکره‌های دیگر به نقد جدی‌تر و شدیدالحن تری نسبت به شخصیت و شعر شاعران مواجه می‌شویم (برای نمونه، ر.ک.: هدایت، ۱۳۸۲: ج ۲، ۱۱۹؛ گروسی، ۱۳۷۶: ۶۰۴).

علاوه بر این، در کتاب مدایح حسینی، در تأیید سبک غالب در مکتب بازگشت، سرودن شعر به طرز قدما هنر بزرگی دانسته شده است. این مسأله مطابق رویکرد نقد ادبی شعر دوره بازگشت است که بر اصالت و برتری شیوه قدما تأکید دارد. درباره شاعری به نام «تسلیم»، می‌نویسد: «همانا در سخن‌سرایی به سیاق مشایخ سلف غزل سرایید و در قصیده‌طرازی، طرز قدما را به نوعی از عهده برآید که همگان را به تشکیک اندازد که وی با کم‌توجهی به این عالم چگونه به گفتن این اشعار پردازد!» (اصفهانی، د: ۲۱۳).

مشابه این معیارها در تذکره‌های دیگر این عصر نیز مشاهده می‌شود؛ چنانکه در تذکره نگارستان دارا درباره میرزا محمدعلی مایل (متوفی ۱۲۵۰ ق.)، آمده است: «طرز کلامش در نظم به شعرای قدیم مانند انوری و ابوالفرج آشناست» (ج ۱: ۱۲۶)؛ با این حال، ترکیب صورت‌های خیالی و مضامین شعر باید نو باشد، تا به نقل معنا و خیال شاعران کهن متهم نشود؛ چنانکه در تذکره مدایح حسینیّه برای برخی از شاعران تعبیر «نوخیا» آمده است (برای نمونه، ر.ک.: اصفهانی، د: ۸۴ و ۲۱۹).

۲-۵- ساختار کتاب

تذکره مدایح حسینیّه مشتمل است بر یک مقدمه و دو فصل مشبع: فصل اول به معرفی شعرایی که درباره ابنیه صدر در ایران و عتبات عالیات عراق، ماده‌تاریخ ساخته‌اند و فصل دوم به اسامی و شرح حال شعرایی که در ثنای صدر اشعار مدحی سروده‌اند، اختصاص دارد. فصل دوم از فصل اول مفصل‌تر است و از شعرایی نام برده که در فصل اول از آنها نامی نیامده است. ترتیب نام شاعران نیز براساس حروف الفبا و بر مبنای «تخلص شعری» شاعران است.

۲-۶- نسخه‌های خطی کتاب مدایح حسینیّه

۱) نسخه دانشگاه تهران (د): به شماره ۲۹۶۹. این تحشیّه ارزشمند علامه همایی را در ابتدا و برخی صفحات ضمنی دارد. همایی درباره اهمیت این نسخه می‌نویسد: «نسخه حاضر با قراین و امارات مشهوده در زمان خود صدر کتابت شده و شاید از نسخه‌های اولیه تألیف باشد که به خط خود مؤلف در متن و حواشی تصرفاتی محسوس است و صدر را با دعای مُدظله العالی یاد می‌کند» (اصفهانی، د: ۴). وی درباره قدمت نسخه نیز می‌گوید: «در سال ۱۲۲۲ که این تألیف آغاز شد حاج محمدحسین خان لقب امین‌الدوله داشت و در پایان تألیف (۱۲۲۹)، لقبش به نظام‌الدوله

ارتقا یافته بود؛ اما هنوز به مقام صدارت عظمی نرسیده بود؛ به این جهت در هیچ کجا از لقب صدراعظم یاد نشده و در بعضی مواضع به خط خود مؤلف، امین‌الدوله به نظام‌الدوله مبدل گردیده» (همان).

۲) نسخه کتابخانه مجلس شورای ملی (م): به شماره ۵۵۶/۴ به قطع وزیری و به خط شکسته نستعلیق نوشته شده است. این نسخه ۱۵۴ صفحه دارد؛

۳) نسخه کتابخانه مجلس سنا (کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی) (س): به شماره ثبت ۷۹۸۷. این نسخه به عنوان «تذکره الشعراء» ثبت شده است. خط آن نستعلیق است و ۴۸۴ صفحه دارد؛ آغاز نسخه افتاده و فاقد مقدمه است.

۴) نسخه کتابخانه سلیمانیه ترکیه (ت): به شماره ثبت ۲۹۰۳. این نسخه ۲۷۸ صفحه دارد و به خط نستعلیق است. با توجه به تعداد صفحات، احتمالاً در اواسط نسخه شرح احوال برخی شاعران خلاصه‌تر آمده است.

۵) نسخه کتابخانه وزیری یزد به شماره ثبت ۴۵۲. این نسخه نیز در قرن ۱۳ به خط نستعلیق کتابت شده و ۲۷۳ برگ دارد.

۶) نسخه کتابخانه مرعشی قم به شماره ثبت ۱۳۲۱۹. این نسخه ۲۲۵ برگ دارد و به خط نستعلیق است.

۳- بررسی سبک نثر کتاب، بر اساس سبک‌شناسی لایه‌ای

در تحلیل سبک نثر مدایح حسینیه بر اساس روش «سبک‌شناسی لایه‌ای»، لایه‌های مختلف فکری و ایدئولوژیکی، زبانی (واژگانی و نحوی) و بلاغی را از یکدیگر تفکیک می‌کنیم (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۸). با این شیوه مختصات فکری، زبانی و ادبی نویسنده و تأثیرات تعامل بین این سطوح در فردیت سبکی متن نویسنده به خوبی شناخته می‌شود. متن منشور مدایح حسینیه، بر پایه نسخه اساس، جدا از اشعار شاعران، در نثر تذکره، محتوی ۱۹۲۶۷ کلمه و ۶۵ صفحه است (به ازای هر صفحه متوسط ۳۰۰ کلمه).

۳-۱- حوزه فکری

۳-۱-۱- تصویرهای اقماری بهشت و افلاک در نقش صفت

به طور کلی، بسامد صفات مرکبی که به بهشت و عرش و فلک اشاره دارد، در متن بسیار بالاست. این صفات بر دو بنیاد در سطح فکری و محتوایی بر نگره نویسنده به جایگاه مدح در نظام هنری وی دلالت دارد: یکی بلندی مرتبه ممدوح و آثار او؛ و دیگر آبادانی کشور و بلاد به دست ممدوح که با استعاره کلان «اصفهان و بلاد دیگر بهشت است»، بدان تصریح شده است. این خوشه‌های تصویری در جهت «اندیشه کلان متن»، یعنی مدح وزیر و بلندمرتبه دانستن او و نیز ستایش اغراق‌آمیز اعمال عمرانی او تبیین شده است.

الف) بهشت و امور بهشتی:

خلد آثار (۱۰، ۱۹، ۵۱، ۱۴۲، ۱۴۵)، بهشت‌مشاگل (۱۴، ۱۷)، بهشت‌نشان (۴۲، ۴۵، ۵۲، ۶۰، ۶۶، ۱۲۰، ۱۴۲، ۲۱۶، ۲۲۴، ۲۳۱، ۳۳۵، ۳۹۴، ۵۱۳)، بهشت‌طراز (۴۲، ۱۸۸، ۳۵۵، ۴۲۳، ۴۹۵)، بهشت‌آیین (۶۰، ۱۶۹، ۳۶۰)، بهشت‌قرین (۸۰، ۱۳۸)، بهشت‌بنیاد (۱۱۳)، بهشت‌نمود (۱۴۳)، بهشت‌بنیان (۱۴۳)، جنت‌نشان (۱۷۶)، کوثرآیین (۷۲، ۸۰، ۱۳۸)؛ ملائک‌پاسبان (۱۲، ۳۲، ۱۳۷، ۱۴۱)، مینونهاد (۸۷، ۱۰۰، ۱۱۵، ۱۴۶)، مینووش (۱۳۰).

به طور کلی، واژه «بهشت» ۳۷ بار در متن منثور عبدالباقی حسینی به کار رفته است که اغلب صفتی برای شهر اصفهان یا ابنیه امین‌الدوله است.

ب) عرش و فلک:

عرش‌بنیان (۱۲، ۳۲، ۶۵، ۱۳۷)؛ فلک‌بسطت (۹)، فلک‌بنیان (۲۸، ۴۲، ۴۶، ۶۰، ۷۴)، فلک‌فصاحت (۴۱)، فلک‌پیما (۴۳)، فلک‌حیران (۶۰)، فلک‌جناب (۱۳۸، ۱۸۸)، فلک‌مرتبه (۱۵۲)، فلک‌رفعت (۱۸۸)، فلک‌فرسا (۳۰۴)؛ گردون‌قبا (۹)، گردون‌اساس

(۱۲، ۲۹، ۶۹، ۱۰۸)، گردون‌نمود (۳۶)، گردون‌وفاق (۱۳۷)، گردون‌رفعت (۱۷۳)، جلال‌تایر (۱۵۰)، سپهررواق (۱۲)، سپهرمثال (۴۶).

واژه «فلک» ۲۲ بار و واژه «گردون» ۹ بار در متن به کار رفته است و اغلب برای ساخت صفت‌های مرکب استفاده شده است.

در جنب این صفات که مکرر در متن آمده است، بررسی‌های متن نشان می‌دهد، که جنبه‌های فکری یا ایدئولوژیک که در نثر نویسنده نمود ادبی و بلاغی داشته باشد، ناچیز است. دلالت اصلی تذکره مدح امیر است؛ و شاعر نیز به‌عنوان مدّاح امیر، مدح می‌کند و متن در محور فکری از این سطح فراتر نرفته است. در ادامه به این مسأله بیشتر پرداخته می‌شود.

۳-۱-۲- دلالت کلان مدح ممدوح در قالب تذکره

بررسی‌های ادبی نویسنده، اغلب شبیه به مدح است؛ چنانکه اگر مضامین سخن عبدالباقی به نظم تبدیل شود، مدیحه‌ای می‌شود که به نظر می‌آید به طلب صله گفته شده است. در حقیقت غایت و معنای اصلی و کلان متن مدح ممدوح است، و شاعران نیز به عنوان ریزه‌خواران دربار ممدوح و نمایش‌دهندگان سخاوت و هنر او، با واسطه انتساب و قرابت با ممدوح، ارزیابی و حتی مدح می‌شوند؛ برای نمونه، درباره‌ی هما که جلال‌الدین همایی او را از شاعران درجه سوم قاجار به حساب می‌آورد (ر.ک.: اصفهانی، د: ۴) چنین آورده است:

«از معاریف شعرا و مشاهیر فصاحت. وی همین نه در مراتب شاعری ماهر؛ بلکه از جمیع فنون سخن‌گستری بهره‌ور؛ بلاغت نثرش از نظمش و فصاحت نظمش از نثرش هویدا» (همان: ۳۵).

و درباره‌ی «رهی» می‌نویسد:

«دایم به ابکار افکار، خلوت‌گزین و همیشه با شواهد اشعار، قرین است. در شهر، به سخن‌گستری معروف و مشهور و در مراتب شعر و شاعری وی را طبعی غیور است. به اقسام شعر قادر و در قطعه‌سرایی ماهر» (همان: ۶۹).

همچنین، از نمونه‌های دیگر مدح شاعران، مواردی است که آنان را با شعرای بزرگ مقایسه می‌کند؛ از جمله درباره میرزا محمدجعفر صافی، می‌گوید:

«در غزل‌طرازی و دقایق سخن‌سازی، بعد از شیخ سعدی، مانند او کسی قدم به میدان وسیع نظم فصیح نهاده» (همان: ۱۹).

۳-۱-۳- سعادتِ بلاد و شاعران با توجه به نقش دربار و ممدوح

واژه «سعادت» از کلیدواژه‌های فکری متن است و در متن منشور ۷۱ بار تکرار شده است. همچنین ترکیباتی چون سعادت‌اثر، سعادت‌آیات، سعادت‌قرین، سعادت‌نشان، سعادت‌مال، سعادت‌دستور، سعادت‌بنیان و... از این واژه ساخته شده است.

واژه «سعادت» به معنی بختیاری و خجستگی و بهروزی است. سعادت بلاد و شاعران و آثار شاعران همه با محوریت دربار ترسیم شده است. در حقیقت، در نگاه متن، تقریب به دربار و ممدوح برای شاعران و شعر آنان سعادت آورده و عمل درباریان، بویژه شاه و وزیر برای بلاد و خلقی که در بلادند سعادت به‌بار آورده است. بنابراین همان‌طور که دیار و بلاد و مکان‌ها با صفت «سعادت‌آثار»، معرفی شده است (همان: ۱۳۴ و ۲۵۸)، شاعران تذکره نیز با همین صفت مدح شده‌اند: «شعرای نامدار و فصحای سعادت‌آثار گل‌های مضامین رنگین بر طبق عرض نهاده» (همان: ۱۳۴).

همچنین، سفر به اصفهان را که محلّ تجمّع شاعران مدّاح ممدوح است، ملازم سعادت دانسته شده و این در جهت تقویت دستگاه شعر درباری قاجار در تذکره است: «لاجرم رخت سعادت به ساحت آن دیار فرخنده آثار کشیده و مستفیض از مجالست آن صدرنشین مجلس عزت و اعتبار گردیده» (همان: ۱۷).

۳-۲- سطح زبانی

۳-۲-۱- حوزه آوایی

در بخش آوایی، مهم‌ترین ویژگی متن کاربرد گسترده سجع‌پردازی است. از آنجا که این بخش، زیرمجموعه مختصات ادبی و بلاغی متن است، در بررسی لایه‌های ادبی و بلاغی به تفصیل به آن خواهیم پرداخت. علاوه بر ویژگی سجع‌پردازی، کاربرد کلمات هم‌جنس عربی در محور همنشینی واژگان نیز در متن چشمگیر است. این نمونه‌ها در اغلب موارد، «جناس اشتقاق» به وجود می‌آورد و سبب ایجاد موسیقی در متن می‌شود: «بر شاعران مشاعر نکته‌دانی و ناظران مناظر سخرانی پوشیده و نهانی نماند که...» (همان: ۹)؛

«لازم فرمود که بر دوش اهالی آن مرز و بوم را مخلع به خلعت فاخر و جیب و دامانشان پر از سیم و زر فرماید» (همان: ۱۴۵)؛
«از کمال مرحمت به وجه احسن و طریق مستحسن آشکار و نهان دست عنایت گشاده» (همان: ۴۲۷).

همچنین، التزام به رعایت قافیه در متن مثنوی، بسیار چشمگیر است؛ به طوری که در مواردی که طول جملات و عبارات‌ها با یکدیگر تفاوت آشکاری دارد نیز این قافیه عبارت‌ها رعایت شده است:

«استعدادش به آن مرتبه که در صغر سن مانند پیران کهن سخن گوید و شوقش در مکتب دانش و بینش به نحوی است که لیلماً و نهاراً با امر و زید راه افاده و استفاده صرف و نحو پوید» (همان: ۱۶۹)؛

«از نجابتش همین بس که ولد ارجمند مرحمت‌پناه صافی و از داستان شعر و شاعری‌اش همین کافی است. همانا آن جوان سعادت‌نشان در این زمان طرح خاصی در رفتار و گفتار انداخته و شیوه دل‌باختگان کهن را تازه ساخته» (همان: ۴۸۴).

۳-۲-۲- تأثیر زبان عربی در لایه‌های واژگانی و نحوی

اصفهان‌ی در متن کتاب خود تصریح می‌کند که زبان عربی بر فارسی ترجیح دارد و به همین دلیل در باب دوم شاعران عرب را مقدم بر شاعران فارسی‌زبان آورده است:

«لاجرم بنا بر اختصار قصاید شعرای عرب و عدم تخلّص؛ و شرافت لغت ایشان بر لغت فرس، قصاید عربی را مقدم بر فارسی داشت» (همان: ۱۵۵).

این عقیده در نثر شاعر نیز اثرگذار بوده؛ چنانکه علاوه بر کاربرد فراوان واژه‌های عربی، از واژه‌های عربی کم‌استعمال نیز در متن خود آورده است:

واژه‌هایی چون مقاطر (۱۳۸)، منسّق (۲۱۱)، استکتاب (۲۹۹)، مأرب (۵۰۳)، مشعر (۵۲۷)، بسالت (۱۰)، منطوقه (۸)، تسطیر (۱۳)، صفایح (۱۶)، فویح (۱۶)، دکاکین (۴۶)، دوحه (۱۵)، دراری (۱۵۰)، ممائل (۱۵۳)، زواهر (۱۷) و تحصیص (۸۲).

البته، بسیاری از این واژه‌ها برای ایجاد سجع به کار رفته است. به‌طور کلی نثر اصفهان‌ی به اندازه نویسندگان عصر نادری و صفوی در کاربرد مفردات عربی افراط نکرده است. این کیفیت، نشان‌دهنده تغییر رویکرد نثر دوره قاجاری است. نثر دوره قاجار، حتی در دوره پیش از مشروطیت، به نسبت نثر دوره پیش از خود، گرایش به سادگی دارد و این گرایش به سادگی در دوره دوم نثر قاجار، یعنی عصر مشروطه به اوج خود می‌رسد (ر.ک.: شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۳۸). در حقیقت زمینه تحول نثر ساده عصر مشروطه در دوره اول قاجار، یعنی عصر فتحعلی‌شاه، پدید آمده است.

از جلوه‌های بارز تأثیر زبان عربی در مدایح حسینیّه، کاربرد فراوان ترکیبات رایج عربی است. ترکیباتی چون: «حسب الأمر» (۱۲۰، ۱۲۹، ۱۳۹ و...)، «حسب الواقع» (۳۶، ۲۴۹)، «حسب‌الشاره» (۱۶، ۱۳۰)، «حسب‌المقرر» (۱۳، ۱۳۴، ۱۵۰ و...)، «لازم‌المسرت» (۱۸۸)، «کثیر‌الموهبت» (۱۸۸، ۱۹۸، ۲۴۲ و...)، «مسقط‌الرأس» (۱۰، ۲۱۹، ۴۲۳)، «باهر‌النور» (۲۲۳)، «عذب‌البیان» (۲۲۴، ۳۸۱)، «مقضى‌المرام» (۱۵۵، ۲۲۴)، «لازم‌العزاز»

(۳۵، ۲۴۸، ۳۹۱)، «لازم‌البشاره» (۱۳۰)، «جدیدالبناء» (۴۶، ۱۳۸، ۱۴۲)، «خلف‌الصدق» (۵۱۷) و

همچنین در دعای تأیید صدر و شاه از جملات عربی استفاده می‌کند:
«فتح‌علی‌شاه قاجار لازالت قصورُ أجلاله مغلقةُ الأبواب علی القصورِ و مفتحاتُ عتباتِ
آماله صارت بانواع السُرورِ» (اصفهانی، د: ۱۰).
«محمدحسین خان لازال نظام دولته و نظم شوکته مادام اوراقِ الطباقِ منظوماً و نظم
الکواکبِ علی صفايح الافلاک معلوماً» (همان).

کاربرد قیود و حروف اضافه عربی نیز در متن بارز است:
«باری آن صداقت‌اثر رسم ثناگویی را دمی فرونگذارد و لیلاً و نهاراً خود را مستفیض
دارد» (همان: ۲۱۳-۲۱۴)؛

«بالجمله در ثناخوانی و سخن‌سرایی اقتدائاً لملک‌الشعرا رسم شعرای کهن را تازه
کرده» (همان: ۳۳۶)؛

«موطن او در سرحد، من محال اربعه دارالسلطنه اصفهان و مقامش اغلب در مدارس
آن خلدبنیان» (همان: ۳۳۱).

همچنین در سطح نحوی، در تطابق صفت و موصوف در جمع و تأنیث و تذکیر نیز
متأثر از بافت نحوی زبان عربی است:

«لهذا بنابر محاسن اخلاق و مکارم صفات و بنای روضات و عمارات مبارکات، مر
آن امیر کامکار را شعرای فصاحت‌شعار و فصحای بلاغت‌آثار از روی ارادت و اخلاص
در مراسم مدحتگری شتافته» (همان: ۱۱).

«خود را از عنایات بلانهایات آن خدایگان بهره‌مند و کامیاب کرده» (همان: ۱۷۹).

«از رشک ابنیه شریفه ابواب حسرت بر روی خلد برین گشوده» (همان: ۳۶۰).

۳-۲-۳- ترکیب‌سازی و کاربرد گسترده ترکیب‌ها (سطح واژگانی)

ترکیب‌های مکرری به‌صورت صفات مرکب در متن وجود دارد که همچون کلیشه‌های زبانی بارها تکرار می‌شود. از جمله ترکیب‌های «فصاحت‌شعار» و «بلاغت‌شعار» (۱۰ بار) و «بلاغت‌آثار»، «فصاحت‌آثار» و «فصاحت‌آثار» (۱۱ بار) جمعاً ۲۱ بار در متن تکرار شده است. عبدالباقی با واژه‌های «فصاحت» و «بلاغت»، نیز ترکیب‌های بسیاری ساخته است که حاکی از نقش کلیدی این دو واژه، در نقدهای شاعرانه بوده است:

فصاحت‌آیین (۱۷، ۴۰، ۱۸۸، ۱۹۶، ۲۴۹)، فصاحت‌نشان (۲۰، ۳۶، ۴۱، ۴۳، ۶۰، ۶۵، ۶۶، ۷۰، ۷۴، ۱۷۹، ۱۸۲، ۲۴۶، ۲۵۸، ۲۶۷، ۳۱۵، ۳۳۵، ۳۵۹، ۴۰۸، ۴۳۱، ۵۱۳)، فصاحت‌طراز (۲۹، ۲۴۲، ۳۲۰، ۳۲۸، ۳۹۷)، فصاحت‌بنیان (۴۶)، فصاحت‌مآب (۵۴)، فصاحت‌مقال (۵۸)، فصاحت‌پیرا (۱۷۲)، فصاحت‌توآمان (۲۶۶)، فصاحت‌لویح (۵۲۷)؛ بلاغت‌طراز (۲۹)، بلاغت‌آیین (۴۲)، بلاغت‌بنیان (۷۰)، و بلاغت‌قرین (۲۴۹).

حجم گسترده‌ای از ترکیبات زبانی در متن آمده است که در این مقال نمی‌گنجد، لیکن، این شیوه از ترکیب‌سازی را که در عصر صفوی رواج یافته و در آثار دیگر عصر قاجار هم مشاهده می‌شود، باید از عناصر اصلی نثر دیوانی در سطح واژگانی دانست. برای نمونه ترکیباتی چون «قیامت‌آثار» و «وحشت‌آثار» در تاریخ حقایق‌الأخبار ناصری، نیز آمده است (ر.ک.: خورموجی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۱۰).

۳-۲-۴- سطح دستوری و نحوی

۳-۲-۴-۱- کاربرد افعال وصفی

کاربرد این‌گونه فعل‌ها در دوره نثر مصنوع رواج یافت و امروزه خلاف فصاحت دانسته می‌شود (بهار، ۱۳۸۶، ج ۳: ۳۶۰)؛ ولی در متن مورد مطالعه فراوان به‌کار رفته است.

«آن شعرای نامدار فصاحت شعار را ... حقیر بر سایر شعرا مقدم داشته و بنا بر قلت آن جمع و اختصار آن اشعار غیر مرتب، در این باب نگاشته، به مرتبه و شأن ایشان اکتفا رفت» (اصفهانی، د: ۱۴).

«در مدارس اصفهان بنای تحصیل گذاشته، به اندک زمانی ... ترقی کلی در احوال خیرمآلش پدید آمده، لاجرم یکی از امیرزادگان کامکار والاتبار را معلم گردیده و به آن واسطه، به خدمت حضرت ظل‌اللهی رسیده، به نیابت صدارت اصفهان مفتخر و سرافراز شد» (همان: ۱۷۳).

۳-۲-۴-۲- حذف فعل

حذف فعل به قرینه پیشین یا حتی بدون قرینه در این متن دیده می‌شود که از نظر فصاحت ناپسند است.

«الله اکبرگویان به عبادات رو نموده و گاهی از فیض زلال رکناباد جان‌فزایش، ظاهر و باطن خود را مطهر و مصفاً و به استحکام ارکان طاعات فزوده» (همان: ۴۰۷).

«آن ویرانه‌مکان که از شکاف هر دیوارش جغدی در افغان بود، گلستان و در هر شاخسارش بلبل‌ی نغمه خوانی بنیاد نمود» (همان: ۱۲۹).

«وصال، نام شریفش میرزا محمدشفیع، ملقب به میرزا کوچک. اجداد ابی و امی وی از اصفهان و شیراز است و در گلستان کمالش نسیم دانش و بینش در اهتزاز» (همان: ۴۹۵).

۳-۲-۴-۳- عطف واژه‌ها و تتابع اضافات

در تذکره عبدالباقی اصفهانی، لفظ بر خبر غلبه دارد و نویسنده بسیار بیش از ارائه اطلاعات و محتوای خبری و فکری، قلم‌فرسایی کرده است؛ همین مسأله سبب پدیدآمدن اطناب در سبک شاعر شده است. اطناب در سبک عبدالباقی اصفهانی اشکال

مختلفی دارد. یکی از بارزترین اشکال آن که به قرینه‌سازی‌های لفظی و سجع‌پردازی‌های نویسنده نیز یاری رسانده است، عطف واژه‌ها و و تتابع اضافات است. این شیوه بسیار پرکاربرد است و در تمام بخش‌های کتاب به چشم می‌خورد. نمونه‌های عطف واژه‌ها برای اطناب در کلام:

«شعرای فصاحت‌شعار و فصحای بلاغت‌آثار از روی ارادت و اخلاص در مراسم مدحتگری شتافته» (همان: ۱۱)؛

«بعد از شیخ سعدی شیراز مانند او کسی قدم به میدان وسیع نظم فصیح نهاده و داد معنی‌پروری و سخن‌گستری نداده، همانا در مراتب شعر و شاعری و بر مقالات و تألیفات از غزلیات و قصاید و قطعات و مثنویات است» (همان: ۱۹).

چنانکه در نمونه‌های فوق مشاهده می‌شود، عبارات معطوف «شعرای فصاحت‌شعار و فصحای بلاغت‌آثار» و نیز عبارت «معنی‌پروری و سخن‌گستری» معنایی نزدیک به هم دارند و فقط به‌منظور اطناب در کلام و قرینه‌سازی از راه سجع آمده است. شیوه دیگر عبدالباقی، اطناب‌های هنری از طریق تتابع اضافات است. این شیوه در زبان فارسی، از هنرهای زبانی به حساب می‌آید:

«میرزا محمدجعفر، از سادات رفیع‌الدرجات اصفهان خلد آثار است» (همان: ۱۹)؛
«و هر نفس با شواهد مضامین اشعار ابکار همنشین و از ساغر مدح و ثنای بندگان عالی با نشاط و خرمی قرین» (همان: ۴۳۱)؛

«در توصیف ذات فرخنده‌صفت بندگان امین‌الدوله‌السلطانی و تعریف و تاریخ عمارات مسرت‌علامات فتح‌آباد و امین‌آباد [و] دکاکین معدلت‌بنیاد، گلهای مضامین دلنشین این قصیده را همچون کواکب درخشان بر طبق نظم نهاده» (همان: ۱۱۷).
در این نمونه‌ها تتابع اضافات در وصف، سبب مؤکدشدن وصف گردیده است و زمینه‌ای برای قرینه‌سازی و سجع‌پردازی است؛ چنانکه در عبارات «سادات

رفیع‌الدرجات»، «اشعار اَبکار»، «ذات فرخنده‌صفات»، و «عمارات مسرت‌علامات» مشاهده می‌شود.

۳-۲-۴- پیوستگی جملات با واو عطف و «که» حرف ربط

نویسنده از راه واو عطف، جملات همپایه را به یکدیگر وصل می‌کند. این شیوه کاربرد عطف، سبب اطناب و پیوستگی جملات می‌گردد. در متن، جملات به شیوه کاربرد فعل وصفی یا عطف به یکدیگر متصل شده است؛ از این رو جملات تا چندین خط ادامه می‌یابد و به نقطه پایان نمی‌رسد.

«اگر پیش از این آن خطه دلنشین را به مجاز عروس شهرها گفتندی، این زمان از پرتو التفات شهریار جهان و مشاکلی توجهات خدایگان مر این سخن را از حقیقت نشان و اگر اهل آن دیار خلد آثار را مؤمنین خواندند اکنون مجاورت بر آن بهشت روی زمین به ثبوت این معنی را دلیل و برهان است» (همان: ۵۱).

«اکنون به حکم مصاحبت فصحا و بلغا چنان با هر زبان آشناست که اگر وی را هزارستان گلشن سخن خوانند رواست و در فن نظم و نثر چنان آگه و داناست که اگرش صاحب هزارفن دانند، بجاست» (همان: ۲۴۸).

شیوه دیگر نویسنده در کاربرد جملات طویل و اطناب، ساختن جملات درونه‌ای و توضیحی یا توصیفی با حرف ربط «که» است. این شیوه نیز جملات را به هم می‌پیوندد و محل سادگی و روانی متن است:

«در توصیف باغات و بساتین و تعریف اسواق و دکاکین دلنشین بخصوص در وصف دریاچه که در عرصه میدان نقش جهان منصل بدکاکین میمنت بنیان، مشتمل بر بسی صفه و ایوان است، آن نام‌آور میدان سروری و آن شناور بحر نیک اختری بنیاد نموده...» (همان: ۴۶).

«از سمت دیگر به زاینده رود که از وسعت و صفا غیرت جویبار جنان و رشک بحر عمان است به طراحی باغبانان سعادت پیوند و معماری بنایان هنرمند طرح چهارباغ تازه و دروازه بلند آوازه ریختند و بر خاک آن فضای دلگشا مشک و عیبر بیختند که از رشک آن خیابان بهشت نشان و باغاتش چهارباغ قدیم اصفهان که غیرت باغ جنان است خجل و از خجلت عمارات متعلق آن دروازه قوی بنیاد عمارت سعادت آباد که متصل به آن و همدوش با قصور جنان است، منفعل آمد» (همان: ۱۴۲).

۳-۳- سطح بلاغی و ادبی

۳-۳-۱- تشبیه

در متن منثور مدایح حسینیّه، جمعاً ۴۱۳ بار انواع تشبیه به کار رفته است. بیشترین تشبیهاتی که در متن به کار رفته از نوع تشبیه بلیغ است؛ تشبیهاتی که در آنها وجه شبه و ادات تشبیه ذکر نمی‌شود (شمیسا، ۱۳۹۰ الف: ۷۲). این نوع، فشرده‌ترین و هنری‌ترین نوع تشبیه است و سبب ایجاز هنری در کلام می‌شود. در متن منثور مدایح حسینیّه جمعاً ۳۳۸ بار تشبیه بلیغ به کار رفته که از این میان، ۳۲۶ مورد در ساخت اضافی (اضافه تشبیهی) و ۱۲ مورد در ساخت اسنادی است. تشبیه بلیغ جمعاً ۸۱ درصد کل تشبیهات متن را شامل می‌شود.

نمونه تشبیهات بلیغ اضافی:

دراری الفاظ متین (۱۹۶)، جواهر معانی دلنشین (۱۹۶)، صداقت‌شعار (۱۹۸)، بزم جهان (۲۱۹)، کعبه حضور باهرالنور (۲۲۳)، گلستان سخن‌پروری (۲۲۳)، پنبه غفلت و بیخودی (۲۲۴)، میخانه مراحم امین‌الدوله (۲۲۹)، جام مکارم خدایگانی (۲۲۹)، نهال وجود مسعود (۲۳۱)، دوحه خاطر اهل دل (۲۳۱)، خیاط قضا (۳۶۶)، سرمایه معاشرت و مصاحبت (۳۹۹)، سحاب عنایت بی نهایت (۴۸۷)، نسیم دانش و بینش (۴۹۵)، ساقی الطاف (۵۲۰)، قطرات معانی منبع (۵۳۲)، ریاض صفحه (۵۳۲) و ...

نمونه تشبیهات بلیغ اسنادی: «شاعری شعار خود سازد» (همان: ۲۱۳)، «وی را هزارستان گلشن سخن خوانند» (اصفهانی، د: ۲۴۸).

باتوجه به این که اغلب تشبیهات متن در ساخت تشبیه بلیغ است، این موارد نمونه خوبی برای بررسی خوشه‌ها و اقمار تصویری در تشبیهات عبدالباقی است. بیشترین تصاویر تکرارشونده در این تشبیهات، مربوط به قلمرو تصویری جواهرات و نیز تصاویر گنج و گنجینه است که با این تصویرها ارتباط معنایی دارد. این تصویرها ۳۷ بار در اضافه‌های تشبیهی متن به کار رفته است و در جهت پربها دادن به هنر شاعران و هنرها و کمالات ممدوح است.

پس از آن خوشه تصاویر «خلد» و «بهشت» و اقمار آن (فردوس و جنت و...) بیشترین بسامد را در اضافه‌های تشبیهی و تشبیهات بلیغ متن دارد. این تصاویر جمعاً ۳۵ بار در متن تکرار شده است. در بخش سطح فکری اهمیت این اقمار تصویری را در اندیشه حاکم بر متن توضیح دادیم.

سومین حوزه تصویری پربسامد متن در اضافه‌های تشبیهی و تشبیهات بلیغ، حوزه تصاویر مربوط به افلاک و سپهر و کواکب و اجرام آسمانی است که در جهت نشان‌دادن بلندی جایگاه ممدوح و اعمال و آثار اوست. این تصاویر نیز ۲۶ بار در ساخت تشبیهات بلیغ متن تکرار شده است.

پس تشبیه بلیغ، تشبیه تفضیل بیش از همه انواع تشبیه در متن به کار رفته است. این نوع تشبیه ۲۶ بار در متن آمده است:

«همانا ناظرین آن گلستان خلدبنیان را باغ فردوس با همه نیکویی از خاطر رود» (همان: ۵۲)؛

«اگر بروج فلکی یکصد و سی در شمار و هر یک از بروج را مشتری بسیار و بسی میزان در کار بود، اگر آن بازار را فلک البروج گفتمی روا بود؛ اگر بازار یوسف را هزاران عزیز خریدار، بازار یوسفش خواندمی بجا بود» (همان: ۷۴).

پس از آن، تشبیه مجمل مرسل بیشترین کاربرد را در متن دارد. این نوع تشبیه جمعاً ۲۱ بار در متن به کار رفته است. تشبیه مجمل مرسل، تشبیهی است که در آن همه ارکان تشبیه به جز وجه شبه ذکر می‌شود (تجلیل، ۱۳۹۰: ۵۴-۵۵).

اصفهان بهشت‌نشان (۲۱۶، ۲۲۴، ۲۳۱، ۳۳۵، ۳۹۴)، باغ بهشت‌نشان کاشان (۵۱۳)، عمارات بهشت‌آیین (۳۶۰) و

۳-۳-۲- استعاره

بیشترین نوع کاربرد استعاره در متن مدایح حسینیه، استعاره در فعل (تبعیه) است که ۵۱ بار آمده است. این نوع شامل استعاره در صفت‌های فاعلی و مفعولی نیز می‌شود. این موارد را به این دلیل استعاره در فعل می‌نامند که با دریافت متعارف از استعاره که در اسم روی می‌دهد، متفاوت است (شمیسا، ۱۳۹۰ الف: ۱۹۷). ویژگی این استعاره‌ها و استعاره‌های مکنیه و تشخیص، پویایی و حرکت در تصاویر است (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۰: ۲۵۳-۲۵۴).

«گمیت همت عالی‌نهمت را در تنظیم و تعمیر میدان نقش جهان... به جولان آورده»
(اصفهانی، د: ۱۳۸)

«و از آن جمله جناب حاجی محمدعلی نام است که این قصیده از طبع او تراویده»
(همان: ۱۵۵).

«در ذکر شعرای فصاحت‌پیرای عجم» (همان: ۱۷۲).

دومین نوع استعاره از نظر بسامد، تشخیص است. تشخیص در متن منشور مدایح حسینیه جمعاً ۴۹ بار آمده است.

«از آنجا که به هر گلشن گلی حسن خود را جلوه داده، بلبلی زبان به سخنرانی و غزل‌خوانی گشاده و به هر چمن سرروی قد نیکویی برافراخته، فاخته بنای مدحتگری نهاده» (همان: ۹).

«و از حسرت فضا و صفای آن دریاچه سپهرمثال و از غیرت نقش‌ونگار آن صفه و ایوان فرخ‌فال آب از دیده‌ی عمان گشوده» (همان: ۴۶).

در تذکره‌ی مدایح حسینی، تشخیص اغلب جنبه‌ی روانی دارد و سبب پیوند روانی و عاطفی طبیعت و امور بی‌جان با جهان انسانی شده است. تصویر غالب در تشخیص‌های عبدالباقی، رشک و انفعال یا غیرت بهشت، یا اجرام سماوی یا گل و گلزار در برابر آثار ارزشمند ممدوح است. بیشترین تصویرها در این بخش به قلمرو تصویری و معنایی «بهشت» و «جنت» اختصاص دارد که ۱۰ بار تکرار شده است. پس از آن، سپهر و افلاک و کواکب و اجرام آسمانی است که ۸ بار تکرار شده و در مرتبه‌ی سوم، گل و گلزار و گیاهان و درختان است که ۶ بار در کل متن تکرار شده است. پس از این انواع، استعاره‌ی مصرحه ۴۶ بار در متن آمده و سومین نوع پربسامد استعاره است:

«کریمی که مخزن مدرکه را از عطایای معانی دلنشین پر از گوهر آبدار؛ و خزانه حافظه را از جواهر زواهر الفاظ رنگین مملو از در شاهوار نموده» (همان: ۷).
«از اقتضای بخت ناسازگار پریشان روزگار و در ظل آن آفتاب اوج اقبال کوکب بخت او در وبال است» (همان: ۳۰۰).

در میان خوشه‌های معنایی و تصویرهای اقماری استعاره‌های مصرحه‌ی متن، تصاویر مربوط به جواهرات، پربسامدتر از بقیه است و ۱۳ بار به کار رفته است (۲۸,۲ درصد کل استعاره‌های مصرحه).

پس از آن استعاره‌هایی که مفهوم «بلندی» را انتقال می‌دهد؛ همچون سرو، فلک، ستاره، طاق بلند و... بسیار پربسامد است و جمعاً ۱۰ بار تکرار شده است (۲۱,۷ درصد کل استعاره‌های متن). این دو حوزه معنایی و تصویری در مجموع حدود نیمی از استعاره‌های مصرحه‌ی متن را به خود اختصاص داده است و در جهت اندیشه‌های حاکم بر متن است.

بجز انواع فوق، استعاره مکنیه غیرانسانی، ۲۳ بار در متن به کار رفته و پس از انواع فوق در جایگاه بعدی قرار می‌گیرد:

«مطلع وجود» (۶)، «صیقل معانی جان‌پرور» (۷)، «ابواب رحمت» (۶۹)، «ابواب عنایت» (۲۶۶)، «پرتو مکرمت و عنایت» (۱۱) و ...

۳-۳-۳- کاربرد انواع سجع و قرینه‌سازی لفظی

سجع‌پردازی و قرینه‌سازی اصلی‌ترین و بارزترین ویژگی ادبی متن مدایح حسینیّه است. بیشترین نوع سجع‌پردازی در متن از نوع سجع مطرف است که در آن یکی از دو کلمه مسجع یک یا دو هجا در آغاز بیشتر دارد (شمیسا، ۱۳۹۰: ۳۵). البته سجع‌ها عمدتاً لفظی‌اند که این ارزش هنری تسجیع متن را بسیار کاسته است و خود گواه تمرکز نویسنده بر لفظ‌پردازی است.

تنها در فصل اوّل متن، در متنی متشکل از ۸۳۱۶ واژه، ۲۲۴ زوج مسجع مطرف وجود دارد. زوج‌هایی چون «فزون / مشحون» (۱۷)، «بلاغت طراز / سحرپرداز» (۲۹)، «متین / دلنشین» (۴۷) و «احوال / فال» (۵۲).

در مرتبه پس از آن، سجع‌های متوازی قرار دارد. در فصل اوّل متن، ۱۱۲ زوج مسجع متوازی آمده است که هم‌وزن و هم‌قافیه است. زوج‌هایی چون: «نشان / عیان» (۵۱)، «زهاده / عباد» (۵۲)، «قصور / فتور» (۶۰)، «مساجد / معابد» (۱۱۳) و «انباشته / افراشته» (۱۰۱). همچنین در فصل اوّل، ۱۴ مورد سجع متوازن به کار رفته است که در آن کلمات مختلف‌الآخر و هم‌وزن آمده است:

«مانند او کسی قدم به میدان وسیع نظم فصیح ننهاد» (همان: ۱۹).

«به واسطه ثناگستری و سخن‌پروری توجهات و تلطفات یافته» (همان: ۴۲).

از ویژگی‌های موسیقایی متن، کاربرد صنعت «تضمین‌المزدوج» است؛ این صنعت در نثر مشتمل بر ساختن عبارت‌های قافیه‌دار با کمیتی تقریباً برابر است (شمیسا،

۱۳۹۰ ب: ۴۳-۴۴). در مطاوی این عبارات سجع‌های متوازی و مطرف آمده و کلام را بسیار آهنگین ساخته است. از این شیوه تنها در فصل اول ۳۷ بار استفاده شده است. «بر کمال آگاهی وی تذکره جدید که مشتمل بر اشعار معاصرین و محتوی بر ابیات دلنشین است آیتی؛ و از داستان نکته‌دانی و مراتب متانتش اشعار متین و افکار بلاغت‌آیین کنایت و حکایتی» (اصفهانی، د: ۴۲).

«به پایمردی طبع روان قدم به بازار سخن گستری نهاده و به دستگیری تقریر بیان دکان دانشوری گشاده» (همان: ۵۸-۵۹).

۳-۳-۴- تضمین، اقتباس و استشهاد به اشعار

در کتاب مدایح حسینیّه جمعاً ۷۲ بار به آیات، احادیث، اقوال مشهور و اشعار شاعران استشهاد شده است. از این تعداد ۳۲ بار به آیات و احادیث و اقوال مشهور استشهاد شده و ۴۰ بار به اشعار خود نویسنده یا شاعران دیگر استناد کرده است. جمعاً ۹ آیه مورد استناد نویسنده بوده است که همگی تضمین عین آیه و یک مورد اقتباس از آیه است.

نمونه‌های تضمین آیات:

«به مضمون آیه وافی هدایت السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ (واقعه/ ۱۰ و ۱۱)، آن شعرای نامدار را... حقیر بر سایر شعرا مقدم داشته» (همان: ۱۴).

«به مفاد آیه کریمه إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ، الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ (فجر/ آیه ۷ و ۸) شهر و بلوک آن ملک را از بیوت معمور و قصور بی قصور و... رشک گلستان ارم نماید» (همان: ۱۴۵).

در یک نمونه، آیه ۳۰ سوره انبیاء را با اندکی تصرف اقتباس کرده است. ویژگی اقتباس آن است که متن اصلی ذکر شده باشد؛ ولی در آن اندک تصرفی صورت گرفته باشد (ر.ک.: همایی، ۱۳۷۰: ۳۸۳).

«و دوام آن گلشن مینونهاد را به مضمون «و من الماء کُلّ شیء حیّ» موقوف به آب بقای و زلال باصفای دید» (اصفهانى، د: ۱۰۰). اصل آیه: وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ (انبیاء / ۳۰).

بجز این ۱۵ حدیث در متن تضمین شده است: «سروری که از کتاب فضائل آن جناب «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بِأُهَا» بابتی است و از دیوان مناقب او «أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ» فرد انتخابی است» (اصفهانى، د: ۱۲).

نمونه استناد به اقوال مشهور: «همانا به مضمون «كُلُّ أَنَاءٍ يَتَرَشَّحُ بِمَا فِيهِ» همچون رشحات سحاب اقلامش بر قطرات معانی منیع، به ریاض صفحه باریده» (همان: ۵۳۲). در استشهاد به اشعار نیز شاعران مختلفی را از ادوار مختلف در نظر داشته است؛ چنانکه طیف شاعران مورد استشهاد متن از حافظ (ص ۱۴۳) و سعدی (ص ۳۱۵) تا شاعرانی چون آذر بیگدلی [متوفی ۱۱۹۵] (ص ۳۳۵) و حتی میرداماد فیلسوف [متوفی ۱۰۴۰] (ص ۹) متغیر است.

نکته مهم، نقل اشعار برخی شاعران گمنام یا کم تر شناخته شده صفوی و قاجاری در این تذکره است. این شواهد شعری در متن اهمیت تاریخی بسیار دارد. برای مثال، نمونه ای از شعر میرزا ابراهیم ادهم (متوفی ۱۰۶۰ ق.) آورده است که از شاعران عصر صفوی و فرزند محمدرضی آرتیمانی (متوفی ۱۰۳۷ ق.) صاحب ساقی نامه معروف است.

أُمِّي لِقَبِي كَزِ انبِيَاءِ، اعلم بود احمدنامی که سرور عالم بود
زان سایه به او نبود همراه که او جای محرم که سایه نامحرم بود
(همان: ۸)

این شاعر از شعرای شیعه مذهب و قلندروش عصر صفویه و از شاگردان میرمحمدباقر داماداسترآبادی است. میرزا ابراهیم ادهم، ابیاتی در ستایش اهل بیت (ع) سروده است و گفته شده که دیوان مختصری هم داشته است. مولی خلیل بن محمد

زمان قزوینی از دانشوران سده دوازدهم هجری این رباعی را در مجموعه‌ای آورده است. در این مجموعه، رباعیاتی گردآوری شده که در مدح و رثای اهل بیت (ع) سروده شده است. عبدالحسین طالعی بخشی از این مجموعه را در تارنمای مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، نقل کرده است (دسترسی در ۱۴۰۱/۱/۷).

۴- نتیجه

تذکره *مدایح حسینی* تذکره‌ای عصری، محلی و ممدوحی است. از این کتاب جمعاً شش نسخه در کتابخانه‌های ایران و ترکیه وجود دارد که قدیمی‌ترین نسخه آن نسخه دانشگاه تهران به شماره ۲۹۶۹ است. این تذکره ارزش‌های ویژه‌ای دارد که آن را نسبت به تذکره‌های دیگر متمایز می‌کند. در این کتاب، اطلاعات منحصر به فردی درباره برخی شاعران وجود دارد و برخی شاعران گمنام نیز معرفی شده که در تذکره‌های مهم عصر قاجار اطلاعاتی درباره آنان نیست. همچنین از برخی شاعران (همچون محمدباقر عامی اصفهانی) که در تذکره‌های دیگر تنها چند بیت منقول است، در این تذکره ده‌ها بیت نقل شده و از این راه امکان شناخت بیشتر شعر آنان را فراهم ساخته است. از نظر بررسی‌های ادبی نیز برخلاف تذکره‌های دیگر که بندرت به چنین بررسی‌هایی پرداخته‌اند، در این کتاب برای بیش از یک چهارم شاعران اطلاعات و اشارات ژانرشناسی وجود دارد.

دلالت اصلی کتاب *مدایح حسینی* مدح ممدوح است؛ از این رو در این کتاب، مدح صدراصفهانی و شاعران مدّاح او هردو به چشم می‌خورد. انتقاد از شاعران بسیار نادر و به صورت غیرمستقیم و بسیار محتاطانه آمده است؛ ولی در برخی تذکره‌های دیگر همین دوره نقدهای نسبتاً تندی به شخصیت و شعر شاعران وارد شده است. تصاویر اقماری بهشت و عرش و افلاک در صفت‌های مرکب کتاب بسیار پرسامد است که در جهت

هدف و دلالت اصلی کتاب یعنی مدح و ستایش و ارزش بخشیدن بسیار زیاد به آثار ممدوح است.

از نظر سبک‌شناسی نثر عبدالباقی اصفهانی گرایشی به زبان عربی دارد. در این کتاب هم واژه‌ها و هم ترکیبات و هم عبارات عربی پرشمار هستند. نویسنده نه تنها مفردات و ترکیبات عربی، بلکه حتی قیود و حروف اضافه عربی را نیز به کار برده است. در سطح نحوی کاربرد فراوان افعال وصفی و حذف فعل با قرینه و بی‌قرینه تا حدودی از جنبه‌های فصاحت و درستی نثر نویسنده کاسته است.

از نظر ادبی و بلاغی، مهم‌ترین ویژگی‌های کتاب کاربرد فراوان اضافه‌های تشبیهی و سجع و قرینه‌سازی است. اگرچه از استعاره به اندازه تشبیه استفاده نکرده است؛ اما بیشتر استعاره‌های متن از نوع استعاره در فعل و تشخیص است که نشان‌دهنده عنصر پویایی و حرکت در استعاره‌های کتاب است. همچنین تشخیص در این تذکره سبب پیوند روانی و عاطفی طبیعت و امور بی‌جان با جهان انسانی شده است.

بجز این موارد در متن *مدایح حسینیّه* جمعاً ۷۲ بار به آیات، احادیث، اقوال مشهور و اشعار شاعران استشهد شده است. از آنجا که استفاده از آیات و احادیث در جهت انتقال بهتر و زیباتر معنای متن و کاربردهای هنری آن است، از نوع تضمین و اقتباس به حساب می‌آید.

بنابر این تحقیق، کتاب *مدایح حسینیّه* به دلیل ارزش‌های تاریخی و ادبی شایسته تصحیح و چاپ است. ارزش‌های ادبی این کتاب به نحوی است که بیش از آن که تذکره‌ای در حوزه تاریخ ادبیات باشد، خود متنی ادبی و هنری است.

یادداشت‌ها

۱- کلیه شواهد و نمونه‌های متن *مدایح حسینیّه* در این جستار، از نسخه خطی کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ثبت ۲۹۶۹ است. ضمناً به علت کثرت شواهد متنی و ارجاعات فراوان به

صفحات متن نسخه، از روش ارجاع به پشت و روی برگ نسخه استفاده نکرده‌ایم؛ بلکه اولین صفحه بعد از جلد را صفحه ۱ در نظر گرفتیم و تمام صفحات را بر مبنای آن شماره‌گذاری کردیم.

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. قرآن کریم.
۲. آراین‌پور، یحیی (۱۳۸۷)، از صبا تا نیما: تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی. تهران: علمی و فرهنگی.
۳. گرجی‌نژاد تبریزی، احمد (اختر) (۱۳۴۳)، تذکره اختر. به کوشش عبدالرسول خیام‌پور. بی‌نا. تبریز.
۴. اصفهانی، عبدالباقی. مدایح حسینی (نسخه خطی)، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. هدایای جلال‌الدین همایی. به شماره ثبت ۲۹۶۹.
۵. _____ مدایح حسینی (نسخه خطی)، کتابخانه مجلس شورای ملی. به شماره ثبت ۵۵۶/۴.
۶. _____ مدایح حسینی (نسخه خطی)، کتابخانه مجلس سنا (کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی). به شماره ثبت ۷۹۸۷.
۷. _____ مدایح حسینی (نسخه خطی)، کتابخانه سلیمانیه (ترکیه). به شماره ثبت ۲۹۰۳.
۸. براون، ادوارد (۱۳۷۵)، تاریخ ادبیات ایران؛ از صفویه تا عصر حاضر. ترجمه بهرام مقدادی. تهران: مروارید.
۹. بهار، محمدتقی (۱۳۸۶)، سبک‌شناسی، چاپ نهم. تهران: امیرکبیر.

۱۰. تجلیل، جلیل (۱۳۹۰)، معانی و بیان، چاپ دوم (ویراست دوم). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۱. خاوری شیرازی، فضل‌الله بن عبدالنبی (۱۳۸۰)، تاریخ ذوالقرنین. به تصحیح ناصر افشان‌فر. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۲. خطیبی، حسین (۱۳۶۶)، فن نثر در ادب پارسی. تهران: زوار.
۱۳. خورموجی، محمدجعفر (۱۳۴۴)، تاریخ قاجار؛ حقایق‌الخبار ناصری، تصحیح حسین خدیو‌جم. تهران: زوار.
۱۴. دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۴۳)، تذکره نگارستان دارا. به کوشش عبدالرسول خیام‌پور. تبریز.
۱۵. _____ (۱۳۴۹)، تجربه‌الاحرار و تسلیة‌الابرار. به تصحیح حسن قاضی طباطبایی. تبریز: موسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
۱۶. دیوان‌بیگی شیرازی، سیداحمد (۱۳۶۴)، تذکره حدیقه‌الشعرا. به تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: زرین.
۱۷. رستم‌الحکما، محمدهاشم (۱۳۸۲)، رستم‌التواریخ. به تصحیح میترا مهرآبادی. تهران: دنیای کتاب.
۱۸. شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰)، صور خیال در شعر فارسی. چاپ چهارم. تهران: آگاه.
۱۹. شمیس، سیروس (۱۳۹۰ الف)، بیان، ویراست چهارم. تهران: میترا.
۲۰. _____ (۱۳۹۰ ب)، نگاهی تازه به بدیع. ویراست سوم. چاپ چهارم. تهران: میترا.
۲۱. _____ (۱۳۷۸)، سبک‌شناسی نثر. چاپ سوم. تهران: میترا.
۲۲. _____ (۱۳۹۷)، تاریخ تطور نثر فارسی. چاپ دوم. تهران: سمت.

۲۳. طیب‌اصفهانی، میرزا عبدالباقی (۱۳۷۶)، دیوان طیب اصفهانی به انضمام رساله‌ای در شرح حال و زمانه شاعر. به تصحیح مجتبی برزآبادی فراهانی. تهران: کتاب‌فروشی سنایی.

۲۴. فتوحی، محمود (۱۳۹۱)، سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها. تهران: سخن.

۲۵. قاجار، محمود میرزا (۱۳۴۶)، سفینه‌المحمود. به تصحیح عبدالرسول خیام‌پور. تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.

۲۶. گروسی، فاضل‌خان (۱۳۷۶)، تذکره انجمن خاقان. با مقدمه توفیق سبحانی. تهران: روزنه.

۲۷. گلچین معانی، احمد (۱۳۶۳)، تاریخ تذکره‌های فارسی. تهران: کتابخانه سنایی.

۲۸. مهدوی، مصلح‌الدین (۱۳۸۶)، اعلام اصفهان. به تصحیح غلامرضا نصراللهی. اصفهان: سازمان فرهنگی-تفریحی شهرداری اصفهان.

۲۹. نواب‌شیرازی، حاج‌علی‌اکبر (۱۳۷۱)، تذکره دلگشا. به تصحیح منصور رستگار فسایی. شیراز: نوید شیراز.

۳۰. نواب‌طهرانی، مهدی (۱۳۷۶)، دستورالاعقاب. به تصحیح علی آل‌داود. تهران: تاریخ ایران.

۳۱. هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۸۲)، مجمع‌الفصحاء. به کوشش مظاهر مصفا. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.

۳۲. هدایت، محمود (۱۳۵۳)، تذکره گلزار جاویدان. تهران: زیبا.

۳۳. همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۰)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ هفتم، تهران: هما.

ب) مقاله‌ها

۱. شفیع‌یون، سعید (۱۳۹۳)، «گذری دیگرگون بر تذکره‌های ادبی: بحثی درباب گونه‌شناسی تذکره‌های ادبی و ارائه طرحی برای تقسیم‌بندی آن‌ها». فنون ادبی. سال ۶، شماره ۲ (پیاپی ۱۱)، ص ۸۵-۱۰۴.